

# نادر شاه: کشورگشای آسیا

علی سلطانی شایان  
کارشناسی ارشد تاریخ (اسناد و مدارک آرشیوی) دانشگاه تهران



ایران در عصر نادر  
نویسنده: مایکل اکسورثی  
مترجمان: سید امیر نیاکویی و صادق زیباکلام  
ناشر: تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۳۹۶ صفحه

## مقدمه

نادر در حدود سال ۱۱۱۰ ق. در قبیله‌ی افشار قرقلو در ناحیه‌ی دستگرد به دنیا آمد. در نوجوانی به خدمت باباعلی بیگ کوسه احمدلو، حاکم ایبورد درآمد و در نزد وی موقعیت بالایی کسب کرد. وی با دختر باباعلی وصلت کرد که حاصل آن، تولد رضاقلی بود. او برای اولین بار در سال ۱۱۲۷ ق. / ۱۷۱۵ م. به دربار شاه سلطان حسین رفت تا خبر پیروزی باباعلی را در مقابل ترکمانان قبیله‌ی یموت به شاه صفوی برساند. باباعلی در نبرد با ابدالی‌ها در هرات به قتل رسید و راه برای ارتقای نادر فراهم شد. کمی بعد، محمود افغان توانست با حمله به اصفهان، آنجا را محاصره و سپس تسخیر کند. شاه سلطان حسین در فرح‌آباد به نزد محمود حاضر شد و تاج سلطنت را بر سر او گذاشت. طهماسب دوم که در طول محاصره‌ی اصفهان توانسته بود به فرزین برود، خود را شاه خواند و با ترغیب فتحعلی‌خان قاجار، سپهسالار وی، تصمیم به سرکوب شورش ملک محمود سیستانی گرفت و با جلب همکاری نادر توانست او را شکست دهد. در مسیر حرکت برای سرکوبی ملک محمود، نادر با همکاری طهماسب دوم، فتحعلی‌خان قاجار را به قتل رساند و خود به منصب سپهسالاری رسید. در سال ۱۱۴۱ ق. / ۱۷۲۹ م. اشرف، جانشین محمود، به فکر مقابله با طهماسب افتاد و به خراسان لشکر کشید. نادر توانست در جنگ مهماندوست و سپس مورچه‌خورت سپاه اشرف را شکست دهد و به حکومت افغان‌ها در ایران خاتمه دهد. نادر برای مقابله با عثمانی‌ها به سمت غرب حرکت کرد. او در این نبرد توانست عثمان پاشا، فرماندهی آن‌ها را در همدان شکست دهد و تا تبریز پیشروی کند. به دنبال شورش هرات، نادر به سمت شرق حرکت کرد و توانست آنجا را از دست ابدالی‌ها خارج نماید. طهماسب دوم در غیاب نادر با عثمانی‌ها وارد جنگ شد ولی متحمل شکست سنگینی شد و طی قراردادی شهرهای تفلیس و گنجه و ایروان و گنجان را به عثمانی واگذاشت. نادر به بهانه‌ی همین امر او را از سلطنت خلع کرد و فرزند او، عباس سوم را به سلطنت رساند. نادر به قصد تصرف بغداد آنجا را محاصره کرد ولی از توپال پاشا، سردار عثمانی شکست خورد و به هویزه عقب‌نشینی کرد و بعد از تجدید قوا توانست توپال عثمان را شکست دهد و به قتل برساند. او در حین محاصره‌ی مجدد بغداد، خبر شورش محمدخان بلوچ، حاکم کهگیلویه را دریافت کرد. به جنگ محمدخان

رفت و او را به قتل رساند. سپس مجدداً به قصد تصرف بغداد حرکت کرد. عثمانی نیز عبدالله کوپولو را به قصد مقابله با نادر اعزام کرد. دو نیرو در نزدیکی ایروان به مصاف هم رفتند و در این نبرد نیز نادر موفق شد کوپولو را شکست دهد و به قتل برساند.

نادر در سال ۱۱۴۸ ق. زمینه‌های پادشاهی خود را در دشت مغان فراهم کرد. وی به قصد تصرف دهلی به سمت مناطق غربی رفت و بعد از فتح قندهار و کابل و پیشاور و لاهور، در نبرد کرنال، محمد شاه گورکانی را شکست داد و دهلی را تصرف کرد. در این زمان محمدتقی خان شیرازی نیز موفق شد بحرین را به قلمرو نادر ضمیمه کند.

نادر از مشهد به قصد سرکوب لژی‌ها و گرفتن انتقام قتل برادرش به قفقاز لشکر کشید. در هنگام عبور از جنگل‌های استرآباد تیری به سمت او شلیک شد و همین امر باعث سوءظن وی به فرزندش، رضاقلی شد. این امر باعث شد نادر دستور کور کردن رضاقلی را صادر کند. نادر که قبلاً از دولت عثمان خواسته بود مذهب جعفری را به رسمیت بشناسد، مجدداً آن را مطرح کرد ولی باز هم این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد. در سال ۱۱۵۶ ق. سام میرزا که خود را فرزند سلطان حسین صفوی می‌خواند، در شیروان شورش کرد و نصرالله میرزا توانست بر وی غلبه کند.

شورش‌های دیگری نیز صورت گرفت: شورش محمدتقی خان شیرازی که محمدحسین خان آن را سرکوب کرد، شورش محمدحسن خان قاجار در استرآباد که توسط بهبود خان سرکوب شد و شورش فتحعلی خان کیانی که عقیلی خان و طهماسب خان جلایر به سرکوبی وی فرستاده شده بودند ولی این دو نیز با فتحعلی خان همدست شدند. ارتش عثمانی به فرماندهی محمد پاشا به مواجهه‌ی نادر آمدند. نادر در این نبرد نیز سپاه عثمانی را شکست داد و به دلیل اوضاع ناآرام ایران، به عثمانی‌ها درخواست صلح داد. سوءظن نادر به محمدقلی خان قرقلو و برخی از افسران محافظش و دستور قتل آن‌ها، باعث پیشدستی محمدقلی خان در قتل خود نادر شد.

#### مدت پادشاهی نادر و جانشینانش

۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق.	نادرشاه
۱۱۶۰ ق.	عادل شاه
۱۱۶۱ ق.	ابراهیم شاه
۱۱۶۱-۱۲۱۰ ق.	شاهرخ شاه
۱۲۱۰-۱۲۱۷ ق.	نادر میرزا

#### درباره‌ی نویسنده

مایکل اکسورتی<sup>۱</sup> تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌ی تاریخ در دانشگاه کمبریج پشت سر گذاشت و در بخش مطالعاتی سفارت بریتانیا در برلین، عهده‌دار بررسی و تحقیق آکادمیک پیرامون مشکلات و موانع اقتصادی بر سر راه ایجاد اتحادیه‌ی اروپا بود. سپس چند صباحی به بخش ایران وزارت خارجه در لندن منتقل شد. به دنبال اشغال عراق، از وزارت خارجه‌ی انگلستان کنار کشید و در بخش مطالعات خاورمیانه‌ی

دانشگاه اکستر<sup>۲</sup> مشغول به کار شد. اکسورتی علاقه‌ی ویژه‌ای به نادر و فتوحات نظامی و زندگی سیاسی وی پیدا کرد و نتیجه‌ی این علاقه، کتاب حاضر است. این اثر نخستین بار در سال ۱۳۸۶ در انگلستان چاپ شد.<sup>۳</sup>

امپراتوری فکر: تاریخ ایران از هخامنشی تا انقلاب اسلامی، نام اثر دیگر این نویسنده است که آن را در سال ۱۳۸۷ به رشته‌ی تحریر درآورد. اکسورتی در بهمن‌ماه ۱۳۸۷ یک مرکز مطالعات ایران در دانشگاه اکستر تأسیس کرد.

#### متن کتاب

نویسنده در دیباچه به ظهور نادر و جدال وی با عثمانی و روس‌ها در غرب و شمال ایران و ازبک‌ها و ترکمن‌ها در آسیای مرکزی و ضرورت توجه به تاریخ قرن هجدهم اشاره دارد. وی پس از اشاره به استفاده‌ی انتقادی از منابع، ادعا می‌کند که این کتاب، نگاهی تازه در تفسیر وقایع ارائه می‌دهد و در رابطه با برخی از موضوعات پراهمیت، تحلیل جدیدی را بیان می‌دارد و زندگی نادر را به صورت یک تاریخ داستانی نمایان می‌کند.

نویسنده این استنتاج را که این کتاب شاهی بر قدرت تجاوزگری سنتی ایران و یک تهدید برای همسایگانش باشد، نادرست می‌داند. مؤلف در مقدمه، از فتح دهلی توسط نادر و تصاحب غنایم آن‌جا از جمله تخت طاووس و الماس کوه نور و ضرب سکه به نام وی سخن گفته، سپس به پیش آمدن فرمان قتل عام و کشته شدن ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر و تحمیل مالیات گزاف و انعقاد معاهده‌ای با محمد شاه که وی را مجدداً به حکومت انتصاب می‌کرد، اشاره کرده است. نادر در ۱۶ مارس ۱۷۳۹ هند را به مقصد ایران ترک کرد.

فصل اول با عنوان «سقوط صفویه» به حمله‌ی محمود افغان و وارد شدن نادر به عرصه‌ی سیاست پرداخته است. تولد نادر احتمالاً در ۶ آگوست ۱۶۹۸ در قبیله‌ی افشار قرقلو و در ناحیه‌ی دستگرد بوده است. پدر وی یک شبان بود و هنگامی که نادر کودک بود، فوت کرد. نادر در پانزده‌سالگی به خدمت باباعلی بیگ کوس احمدلو، حاکم ابیورد درآمد و نزد وی موقعیت بالایی کسب کرد. وی برای اولین بار در سال ۱۷۱۵ به دربار شاه سلطان حسین رفت تا خبر پیروزی باباعلی را در مقابل ترکمانان قبیله‌ی یموت به شاه صفوی برساند. در این دوره، سلسله‌ی صفوی دوران افول خود را پشت سر می‌گذاشت. شاه سلیمان در سال ۱۹۶۴ در آستانه‌ی مرگ، به اطرافیان خود پیشنهاد کرد که اگر خواهان آسایش و راحتی هستند، حسین میرزا و اگر خواهان عظمت و جلال کشور هستند، عباس میرزا را به جانشینی برگزینند. خواجگان که خواهان در دست داشتن کنترل قدرت بودند، حسین میرزا را به پادشاهی برگزیدند. نفرت وی از خون‌ریزی ستودنی بود و همین ویژگی باعث شد به عنوان پادشاهی مقتدر، شهرت نیابد. اولین سال‌های سلطنت وی به تن‌آسایی و مشروب‌خواری سپری شد. شاه سلطان حسین در تابستان ۱۷۰۶ رهسپار شهرهای زیارتی قم و مشهد شد و این سفر که حدود یک سال به طول انجامید، باعث صرف هزینه‌های فراوان شد. از طرف دیگر، قبایل لرگی در کوه‌های داغستان، واقع در شمال غربی باعث ایجاد



به سمت فرح‌آباد پیشروی کرد و از مارس تا اکتبر ۱۷۲۲ (۸ ماه) اصفهان را محاصره کرد. در روز ۲۳ اکتبر، شاه سلطان حسین به فرح‌آباد نزد محمود رفت و ضمن تسلیم خود به او، تاج سلطنت را بر روی عمامه‌ی پادشاه جدید قرار داد. (ص ۸۴)

نویسنده در فصل دوم با عنوان «طهماسب‌قلی خان» به همراهی نادر با طهماسب دوم پرداخته است. با تسخیر اصفهان، نادر به تکاپو افتاد تا به استحکام قدرت خویش در ایبورد بپردازد. او آن‌جا را در دست گرفت، به مشهد یورش برد و آماده‌ی مقابله با ملک محمود سیستانی شد. هنگام محاصره‌ی اصفهان، طهماسب دوم، فرزند شاه سلطان حسین به بیرون از شهر فرستاده شد تا نیرویی جهت مقابله با افاغنه جمع‌آوری کند. وی ابتدا به قزوین و سپس به آذربایجان و مازندران رفت. او در نوامبر ۱۷۲۲ خود را شاه اعلام کرد و در مازندران فتحعلی خان قاجار، سردار وی، او را به حرکت به سمت خراسان و جنگ با ملک محمود ترغیب کرد و همکاری نادر را نیز در این امر جلب کردند. آن‌ها توانستند نیروهای ملک محمود را شکست دهند و مشهد را به تصرف خود در بیاورند. در مارس ۱۷۲۷ ملک محمود و برادرزاده‌اش را اعدام کردند. نادر قبل از سرکوبی ملک محمود، فتحعلی خان را به بهانه‌ی ارسال پیغامی به ملک محمود به قتل رساند. از طرف دیگر، عثمانی از غرب و روسیه از شمال قسمت‌هایی از ایران را اشغال کردند و حتی معاهده‌ای مبنی بر تقسیم ایران امضا کردند. در این هنگام محمود در اصفهان بسیاری از شاهزادگان و بزرگان را کشت و خود نیز در ۲۵ آوریل ۱۷۲۵ مرد و یا کشته شد.

نویسنده فصل سوم را به «جنگ با افغان‌ها» اختصاص داده است. پس از فتح مشهد، تنش میان نادر و طهماسب شدت گرفت و بر سر آزادسازی اصفهان یا حمله به افغان‌های ابدالی هرات، دچار اختلاف شدند. نادر مدتی را در شرق به نبرد با ابدالی‌ها پرداخت و آن‌ها را وادار

مشکلاتی شدند و به گرجستان حمله کردند. در سمت شرق، گرگین خان که به عنوان حاکم قندهار استقرار یافته بود، میرویس را بازداشت کرد و به اصفهان فرستاد. توجه وی در این امر، خطرناک بودن میرویس گزارش شد. میرویس در اصفهان به ضعف دربار صفوی پی برد و توانست در شاه نفوذ کند. وی اجازه‌ی سفر حج را گرفت. به مکه رفت و در آن‌جا فتوای مراجع مذهبی را علیه حکومت ایران کسب کرد. پس از مراجعت به قندهار گرگین را به قتل رساند و توانست در مقابل حکومت ایران مقاومت کند. وی در سال ۱۷۱۵ فوت کرد. سپس برادر وی و پس از او، محمود با قتل عموی خود به ریاست رسید. ابدالی‌ها نیز در هرات قیام کردند و باباعلی که جزو نیروهای اعزامی جهت سرکوب آن‌ها اعزام شده بود، کشته شد و بدین طریق راه برای ارتقای نادر فراهم شد. درگیری بین ابدالی‌ها و غبلی‌ها، به شکست ابدالی‌ها و پیروزی محمود انجامید. این امر باعث شد سلطان حسین به وی لقب حسین‌قلی خان اعطا کند. (ص ۶۷)

از طرف دیگر برخی سخت‌گیری‌های مذهبی که به اقلیت‌های مسیحی و یهودی و مسلمانان سنی‌مذهب می‌شد، باعث ایجاد نارضایتی و وقوع شورش‌هایی شد. در شیروان در واکنش به قتل پیشوایان مذهبی سنی، شورش رخ داد و با یاری سربازان قبیله‌ی لزگی، حاکم شیعی شهر و هزاران تن از شیعیان قتل عام شدند.

در سال ۱۷۱۹ محمود توانست به کرمان دست یابد. ملک محمود سیستانی نیز قدرت خویش را در شمال شرقی توسعه داد. محمود در سال ۱۹۲۱ به سمت یزد و سپس اصفهان حرکت کرد و در نزدیکی روستای گلناباد در ۱۸ مایلی شمال شرقی اصفهان توقف کرد. در نبردی که بین نیروهای شاه سلطان حسین و محمود به وقوع پیوست، نیروهای صفوی به دلیل متحد نبودن و نداشتن انسجام شکست خوردند. محمود

**نادر در سال ۱۱۴۸ ق. زمینه‌های پادشاهی خود را در دشت مغان فراهم کرد. وی به قصد تصرف دهلی به سمت مناطق غربی رفت و بعد از فتح قندهار و کابل و پیشاور و لاهور، در نبرد کرنال، محمد شاه گورکانی را شکست داد و دهلی را تصرف کرد. در این زمان محمدتقی خان شیرازی نیز موفق شد بحرین را به قلمرو نادر ضمیمه کند**

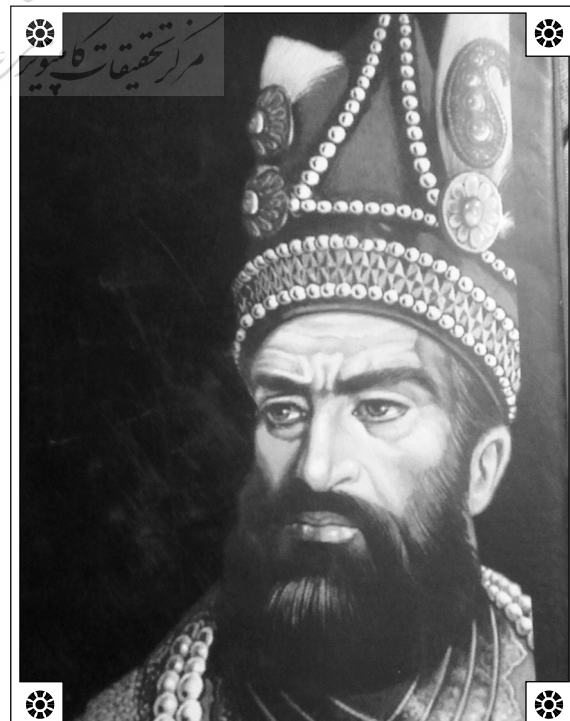
به دست نیامد و به بغداد عقب‌نشینی کرد. در سال ۱۷۲۹ اشرف به فکر مقابله با طهماسب افتاد. بنابراین به سمت خراسان لشکر کشید. نادر نیز جهت مقابله با نیروهای اشرف به سبزوار عزیمت کرد. دو نیرو در مهماندوست با هم روبه‌رو شدند. نادر توانست اشرف را شکست دهد و وادار به عقب‌نشینی نماید. دو نیرو بار دیگر در مورچه‌خورت در نزدیکی اصفهان به مصاف هم رفتند. این بار نیز اشرف شکست خورد و به سمت اصفهان و سپس شیراز عقب‌نشینی کرد. نادر به اصفهان وارد شد و پس از مدتی طهماسب نیز به وی پیوست. عنوان فصل چهارم «جنگ با عثمانی» است. طهماسب در قبال دادن اختیار قلمروهای شمالی و شرقی و حق اخذ مالیات به نادر، او را به مقابله با اشرف وادار کرد. بنابراین وی به شیراز حمله کرد و توانست او را شکست دهد و بسیاری از افغان‌ها را اسیر کند. اشرف به قندهار عقب‌نشینی کرد و در نهایت در آنجا توسط حسین، برادر محمود به قتل رسید. پس از غلبه بر افغان‌ها، بازپس‌گیری مناطق غربی ایران از عثمانی مطرح شد. بنابراین نادر در ۸ مارس ۱۷۳۰ از شیراز به سمت غرب حرکت کرد. او ابتدا نهاوند را از دست عثمانی‌ها خارج کرد و پس از جنگ دو نیرو در نزدیکی ملایر، حاکم شکست‌خورده‌ی عثمانی شهر همدان را ترک کرد و به بغداد گریخت. نادر به سمت کرمانشاه رفت و آنجا را نیز به دست گرفت. سپس به سمت آذربایجان حرکت کرد و موفق شد تبریز را تصاحب کند.

به دنبال شورش هرات، نادر به سمت شرق حرکت کرد. وقتی نادر به مشهد رسید، قبایل ابدالی از آنجا عقب‌نشینی کرده بودند. وی در مشهد سیاست اسکان قبایل را در پیش گرفت. سپس برای تصرف هرات حرکت کرد و توانست آنجا را از دست ابدالی‌ها خارج کند. شاه طهماسب در غیاب نادر به قصد استرداد ایروان و گرجستان به سمت غرب حرکت کرد ولی در مقابل نیروهای عثمانی شکست خورد و به تبریز و سپس همدان عقب‌نشینی کرد. در آنجا نیز از نیروهای عثمانی شکست خورد و به اصفهان برگشت. عثمانی که تبریز را مجدداً متصرف شده بودند به همدان و سایر مناطقی که در سال ۱۷۳۰ به دست آورده بود، دست یافت.

فصل پنجم با عنوان «کودتا» به کنار گذاشتن طهماسب از پادشاهی و جانشینی عباس سوم پرداخته است. پس از شکست طهماسب از عثمانی، وی تن به معاهده‌ای داد که طی آن تبریز و همدان و کرمانشاه به وی باز پس داده می‌شد و در عوض، مالکیت آن‌ها بر گرجستان،

به عقب‌نشینی به سمت هرات کرد. در نوامبر ۱۸۲۸ به همراه طهماسب به مازندران رفت و نماینده‌ای نزد روس‌ها فرستاد و خواهان استرداد گیلان شد. وی پس از آماده کردن سپاهیان خود به سمت هرات لشکر کشید. قشون دو طرف در کفرکلا در حدود ۵۰ مایلی غرب هرات با هم مواجه شدند ولی پس از چند روز مصالحه کردند و بسیاری از ابدالی‌ها به خدمت طهماسب درآمدند.

نویسنده چند صفحه‌ای را به مقایسه‌ی آرایش سپاهیان و سربازان و شیوه‌های درگیری در ایران و اروپا و توجه نادر به امر تجهیز قوا و فراهم آوردن ارتش کارآمد اختصاص داده است. در آوریل ۱۷۲۵ اشرف جانشین محمود شد و نماینده‌ای را جهت استرداد مناطق اشغالی به استانبول فرستاد که نتیجه‌ای در بر نداشت. در پائیز ۱۷۲۶ احمد پاشا، حاکم بغداد به سمت اصفهان پیشروی کرد ولی در مواجهه با نیروهای اشرف موفقیتی



نادرشاه افشار

شاه سلیمان در سال ۱۹۶۴ در آستانه‌ی مرگ، به اطرافیان خود پیشنهاد کرد که اگر خواهان آسایش و راحتی هستند، حسین میرزا را اگر خواهان عظمت و جلال کشور هستند، عباس میرزا را به جانشینی برگزینند. خواجگان که خواهان در دست داشتن کنترل قدرت بودند، حسین میرزا را به پادشاهی برگزیدند

## نادرشاه

اصفهان او را نابینا کردند و کمی بعد جان سپرد. نادر پس از انتصاب تقی‌خان شیرازی به حکمرانی شیراز، به اصفهان رفت. روس‌ها که در مناطق شمالی ایران حضور داشتند جهت جلب حمایت نادر در مواجهه با عثمانی قبول کردند نیروهای خود را از شمال ایران خارج کنند. نادر پس از دفع شورش محمدخان، برای آزادسازی مناطق شمال غربی ایران حرکت کرد. او شماخی را تصرف کرد و سپس گنجه را در محاصره گرفت. با طولانی شدن محاصره‌ی گنجه، با گذاشتن سپاهی جهت ادامه‌ی محاصره، آن‌جا را به سمت ایروان ترک کرد. نبرد نادر و کوپولو در نزدیکی ایروان آغاز شد. نادر موفق شد کوپولو را شکست دهد و به قتل برساند. با این پیروزی، نیروهایی که در گنجه و تفلیس بودند تسلیم شدند. نادر مدتی را صرف تعقیب سرخای و قبیله‌ی لژگی کرد ولی نتوانست به طول کامل آن‌ها را شکست دهد. سپس از کوه‌های داغستان به سمت دشت مغان رهسپار شد و به بزرگان و حکمرانان نیز دستور داد تا در آن‌جا حاضر شوند. در یک مجلس ظاهری که در آن در خصوص پادشاهی یکی از شاهزادگان صفوی مشورت می‌شد، اسباب پادشاهی خود را با طرح شرایطی فراهم کرد. مراسم تاجگذاری در ۸ مارس ۱۷۳۶ برگزار شد و سپس در ۱۴ آوریل ۱۷۳۶ به سمت قزوین حرکت کرد. وقتی سفیر عثمانی به حضور وی رسید، او از عثمانی خواست که مذهب جعفری را به عنوان فرقه‌ی پنجم به رسمیت بشناسند. او سعی داشت مذهب تسنن را جایگزین تشیع کند.

«به سوی دروازه‌های دهلی» عنوان فصل هفتم است و به فتح دهلی توسط نادر اختصاص دارد. نادر پس از صلح با عثمانی به سرکوب شورش‌ها در جنوب ایران پرداخت و توانست شورش علی‌مراد بختیاری را سرکوب کند. کمی پس از ورود به اصفهان، به سمت قندهار حرکت کرد و توانست آن‌جا را پس از مدتی محاصره تسخیر کند. او حسین سلطان حاکم آن‌جا را به مازندران فرستاد. نادر که قبلاً از دربار دهلی خواسته بود افغان‌های فراری را به آن‌جا راه ندهد، به بهانه‌ی همین مسأله در ۲۱ می ۱۷۳۸ به سمت دهلی حرکت کرد. او در مسیر خود کابل، پشاور و لاهور را نیز تصرف کرد. محمد شاه نیروهای خود را جهت مقابله با نادر در ۷۵ مایلی شمال دهلی در کرنال جمع آورد. نادر موفق شد در این نبرد محمد شاه را شکست دهد و در ۲۰ مارس وارد دهلی شود. «نابودی ایران» عنوان فصل هشتم کتاب است که در آن به سوء ظن نادر به رضا قلی و نابینا کردن او پرداخته است. هنگام اقامت نادر در دهلی، عاملی باعث شد تا قتل عام هندیان پیش آید و حدود ۳۰۰۰۰ نفر

ارمنستان و سایر مناطق شمالی ارس به رسمیت شناخته می‌شد. نادر پس از اطلاع از این معاهده، از هرات به مشهد بازگشت و نزد طهماسب در اصفهان رفت. اکثر وزرای طهماسب را برکنار و دارایی‌های آن‌ها را مصادره کرد. نادر به همراه طهماسب از قشونی که در هزار جریب بود، سان دید و سپس او را به یک جشن مجلل دعوت کرد. بعد از این که طهماسب از نوشیدن شراب مست شد، او را به جمعیت نمایند و گفت که چنین شخصی برای ادامه‌ی حکومت مناسب نیست و پسر نوپای طهماسب را با عنوان شاه عباس سوم بر تخت سلطنت نشاند. خود مقام نایب‌السلطنه و وزیراعظم را عهده‌دار شد و طهماسب خان جلایر را نیز به عنوان حاکم جدید شهر منصوب کرد.

نادر بقیه‌ی خاندان سلطنتی را به قزوین منتقل کرد و سپس به سمت غرب رفت. کرمانشاه را پس از مقاومتی کوتاه به دست آورد و ذهاب را از دست عثمانی‌ها خارج کرد و سپس به محاصره‌ی شهر بغداد پرداخت. از سمت استانبول توپال عثمان با ۸۰ هزار نیرو و ۶۰ هزار توپ جهت مقابله با نادر و شکست محاصره‌ی بغداد اعزام شد. نادر پس از مستقر کردن دوازده هزار نیرو به فرماندهی محمدخان بلوچ، جهت تداوم محاصره‌ی بغداد، خود به مقابله با توپال عثمانی رفت. پس از مواجه شدن دو نیرو، نادر مجبور به عقب‌نشینی به هویزه شد و محمدخان بلوچ نیز از محاصره‌ی بغداد دست کشید و از مهلکه گریخت.

فصل ششم با عنوان «نادرشاه» به کنار گذاشتن عباس سوم و به شاهی رسیدن نادر پرداخته است. نادر آماده‌ی مقابله با توپال عثمان شد و به حاکمان لرستان، کرمانشاه و همدان امر کرد که ملزومات وی را تأمین کنند و اوامری نیز مبنی بر فرستادن نیروهای کمکی به حاکم خراسان، هرات، سیستان و فارس و کهگیلویه فرستاد. نادر سپاهیان خود را در ۲ اکتبر ۱۷۳۳ از همدان به مقصد کرکوک حرکت داد. در نبردی که رخ داد، نادر موفق شد توپال عثمان را شکست دهد و او را به قتل برساند. او سپس به قصد محاصره‌ی بغداد حرکت کرد. احمد پاشا، حاکم بغداد اعلام کرد که مایل به گفت‌وگو است. نتیجه‌ی گفت‌وگویی که صورت گرفت، انعقاد قراردادی بود که احمد پاشا به موجب آن قلمروهای تحت تصرف را تخلیه می‌کرد و به ایرانیان نیز اجازه‌ی زیارت عتبات عالیات در عراق داده می‌شد. حکومت عثمانی این معاهده را نپذیرفت و عبدالله کوپولو را برای تقویت به آناطولی شرقی اعزام کرد. نادر به سمت شیراز به راه افتاد تا شورش محمد خان بلوچ را سرکوب کند. محمدخان توانست از مقابل نادر بگریزد ولی در نهایت در کیش اسیر شد. بعد از آوردن به

با مرگ نادر آشوب همه جا را فراگرفت. احمد خان ابدالی به قندهار رفت و خود را اولین شاه افغانستان خواند. علی قلی کلات را تصرف کرد. نصرالله، امام قلی و رضاقلی به قتل رسیدند و علی قلی عنوان عادل شاه را بر خود نهاد و بر تخت نشست. پس از یک سال علی قلی توسط برادرش، ابراهیم خلع شد و هر دو کمی بعد توسط سایر مدعیان قدرت کشته شدند

## نادر شاه

سرکوب شد و قتل عام وسیعی در شهر صورت گرفت. در شیراز نیز شورش‌های به رهبری تقی خان شیرازی به وقوع پیوست. ارتش سلطنتی این شهر را پس از حدود چهار ماه و نیم مقاومت، تسخیر کرد و تقی خان دستگیر و به اصفهان فرستاده شد. یک چشم او را به دستور نادر نابینا کردند و نزد وی فرستادند. با این همه، نادر او را به حکمرانی کابل منصوب کرد.

مدعی دیگر سلطنت صفویه به نام صفی میرزا در قارص سر برآورد. نادر به سمت قارص حرکت کرد و در بیرون از آنجا اردو زد ولی به زودی از محاصره دست کشید، به سمت دربند رفت و پس از مدتی برخورد با لرگی‌ها، به سمت جنوب غربی عقب نشست. پس از اطلاع از لشکرکشی عثمانی به فرماندهی محمد پاشا، نصرالله را به مقابله ستون موصل فرستاد و خود به مقابله با ستون قارص رفت. نصرالله و نادر توانستند بر نیروهای عثمانی غلبه کنند و بسیاری از آن‌ها را به قتل برسانند. سپس نادر به سلطان عثمانی پیشنهاد کرد که از خواسته‌های مذهبی خود صرف نظر می‌کند و در عوض به دستیابی به بغداد، بصره، نجف، کربلا، کردستان عثمانی و وان بیندیشد. او سپس به اصفهان رفت و با سخت‌گیری به اخذ مالیات پرداخت.

در ادامه به مشهد رفت. هنگامی که نادر در مشهد بود، شورش دیگری در سیستان توسط فتحعلی خان کیانی به وقوع پیوست. نادر پس از توقف کوتاه در مشهد و بازدید از کلات، ایبورد و دره‌گز به سمت غرب حرکت کرد. در مسیر تهران - قزوین، سفیر سلطان عثمانی به حضور نادر رسید و در آنجا معاهده‌ای در ۴ سپتامبر ۱۷۴۶ به امضا رسید که مطابق خواسته‌های سلطان عثمانی بود. نادر مجدداً به سمت اصفهان رفت.

آخرین فصل کتاب فصل دهم با عنوان «بازگشت به نقطه اول»، به پایان کار نادر و قتل او توسط صالح خان و محمدخان پرداخته است. بیماری جسمی نادر آشفتگی روحی او را بدتر کرد. ناآرامی و شورش‌ها نیز در حال گسترش بود. او به مشهد رفت. رهبر شورشان سیستان، فتحعلی خان کیانی دستگیر شده بود ولی فرد دیگری، رهبری شورش را در دست گرفته بود. نادر، علی قلی و طهماسب خان جلاپور را برای دفع شورش به سیستان اعزام کرد ولی آن‌ها علیه نادر با یکدیگر متحد شدند. نادر در مشهد نیز دست به قساوت زد و به زور از مردم مالیات گرفت. سوءظن او نسبت به کشیکچی‌باشی، محمدقلی خان قرقلو بیش‌تر شد و به احمدخان ابدالی دستور داد محمدقلی خان و برخی افسران محافظش را دستگیر کند. افسران محافظ و محمدقلی خان از این امر باخبر شدند

از دم تیغ گذشتند. نادر پس از دو ماه اقامت در دهلی در ۱۶ می ۱۷۳۹ آنجا را ترک کرد. او به کابل و سپس هرات رفت و به رضا قلی فرمان داد تا جهت ملاقات وی به هرات بیاید. رضا قلی که طهماسب و عباس و اسماعیل را به قتل رسانده بود و برخی از افرادی که از طرف نادر برای مشاوره او منصوب شده بودند برکنار کرده بود، با تأخیر به حضور نادر رسید. نادر او را از نیابت سلطنت خلع کرد و سپس از آنجا به سمت مشهد عزیمت کرد. او پس از بازگشت از هند، به ماوراءالنهر حمله کرد و خوارزم را متصرف شد. نادر به فکر ایجاد نیروی دریایی افتاد و توانست کشتی‌هایی جهت این امر تدارک ببیند. او در ۱۴ مارس ۱۷۴۱ مشهد را به قصد سرکوب شورش لرگی‌ها به سمت داغستان ترک کرد. در حین عبور از جنگل‌های مازندران فردی به سمت نادر گلوله‌ای شلیک کرد و این امر باعث مظنون شدن وی به پسرش، رضاقلی شد. نادر پس از ورود به تهران به او دستور داد در آنجا بماند و اختیار درآمدهای این استان را به او داد و عده‌ای را مأمور کرد تا او را تحت نظر داشته باشند. جنگ بین نادر و لرگی‌ها با موفقیت پیش رفت ولی با فرا رسیدن سرمای زودرس زمستان به سمت دربند عقب‌نشینی کرد. در آنجا سفیر عثمانی به نزد وی آمد و نادر مجدداً از سلطان عثمانی خواست تا پیشنهاد مذهب پنجم را بپذیرد. او سپس دستور داد رضاقلی، نصرالله و امام قلی به نزد وی عازم شوند. پس از ورود آن‌ها دستور داد چشمان رضاقلی را از کاسه درآوردند. این قضیه بعدها باعث تألم ذهنی و روحی نادر شد.

فصل نهم با عنوان «برج‌هایی از سر انسان» به سرکوب شورش‌ها اختصاص یافته است. کانون مقاومت لرگی‌ها همچنان تسخیر نشده باقی ماند. نادر تصمیم گرفت به بغداد حمله کند. او به مرپوان رفت. در آنجا اردو زد و برای یک جنگ جدید خود را آماده کرد. او بعد از تصرف کرکوک، موصل را محاصره کرد ولی مقاومت آنجا و وارد کردن تلفات به نادر، وی را مجبور به عقب‌نشینی و ارائه‌ی پیشنهاد صلح به عثمانی کرد. سپس با تعداد محدودی سواره‌نظام محافظ برای زیارت اماکن مقدس، به کاظمین و کربلا و نجف رهسپار شد. نادر در آنجا مجدداً پذیرش پیشنهاد مذهب جعفری را از سلطان عثمانی پی‌گیری کرد و سربازانش را تا رسیدن پاسخ در نزدیکی مرز ایران و عثمانی مستقر کرد ولی گزارش شورش‌ها از ایران او را وادار به عزیمت به همدان کرد. چند شورش در داغستان و شیروان به رهبری مدعی تاج و تخت صفوی، سام میرزا آغاز شد و نصرالله میرزا توانست بر آن‌ها غلبه کند. شورش دیگری در استرآباد توسط محمدحسن خان قاجار رخ داد ولی به زودی

این کتاب همان‌طور که در پی‌نوشت نیز اشاره شده، *The Sword of Persia: Nader Shah, From Tribal Warrior to Conquering Tyrant* است و ترجمه‌ی صحیح آن چیزی غیر از «ایران در عصر نادر» است. با این ترجمه، عنوان کتاب بسیاری از مفاهیم خود را در خصوص محتوا از دست خواهد داد. علاوه بر این، ترجمه‌ی اثر ساده و روان نیست و بیش‌تر موارد، ترجمه‌ی تحت‌اللفظی در متن غلبه کرده است. با وجود این‌که نویسنده‌ی اثر، منابع مورد استفاده در هر یک از موارد متن را بیان داشته و پی‌نوشتی را نیز به این امر اختصاص داده، در متن ترجمه‌شده اثری از این منابع و ارجاعات مشاهده نمی‌کنیم و این موضوع از طرف مترجم و یا ناشر مورد توجه قرار نگرفته است.

در ترجمه‌ی صورت گرفته، اصطلاحات و اعلام به درستی به فارسی برگردانده نشده و شکل مناسب آن‌ها همان‌طور که در منابع تاریخی فارسی مشاهده می‌شود، مطابقت داده نشده است. به عنوان نمونه، واژه‌ی «دارگازین» (ص ۱۲۹) به این صورت در منابع مشاهده نشده است و صورت دقیق آن «درگزین» است که از روستاهای توابع استان همدان است. یا آن‌جا که صحبت از افغان‌های غلجایی می‌شود (ص ۶۴)، این اصطلاح به صورت «غیلزائی» آورده شده است و با این‌که آن را به صورت «غلزه، غلجه، غلیجائی، غلجانی» در منابع تاریخی می‌بینیم، ولی به صورت غیلزائی، جزو موارد منحصر به فرد ترجمه‌ی این کتاب است.

در مورد اسامی خاص، موارد دیگری نیز مشاهده می‌شود؛ مثل کرنال و شماخی که به صورت «کارنال» و «شاماخی» ترجمه شده است. از ترجمه‌ی اسم‌های خاص که بگذریم، تعداد غلط‌های متن نیز کم نیست. در صفحات مختلف «ایرانیان» به جای «ایرانیان» (صفحات ۶۵، ۱۸۶، ۱۸۷)، «سو مدیریت» به جای «سوء مدیریت» (ص ۷۱)، «توپچی‌های ایرانی» به جای «ایرانی» (ص ۷۷)، «بدون‌ین» به جای «این» (ص ۷۷)، «این اولیه نشانه» به جای «اولین» (ص ۱۵۷)، و «پس از ورد ایرانیان» به جای «ورود» (ص ۲۴۵) از موارد اندک قابل اشاره است.

ویراستاری متن نیز در بسیاری از موارد ضروری به نظر می‌رسد؛ مثل: «فتوایی را از مراجع مذهبی کسب مینی بر این‌که مسلمانان» ... (ص ۶۵)، «آنها پس از شکست رسوا ایرانیان در جنگ با» ... (ص ۶۶)، «تقویت قوای برج مشغول پردازند.» (ص ۲۴۹)، «از تهدیدات او و عدم اعتمادش نادر مشاهده کرد.» (ص ۲۴۹) و...

#### پی‌نوشت

1- Michael Axwordy

2 - Exter

۳- عنوان اصلی این اثر «The Sword of Persia: Nader Shah, From Tribal Warrior to Conquering Tyrant» است. از این اثر دو ترجمه‌ی دیگر نیز صورت گرفته است: ترجمه‌ی محمدحسین آریا که با عنوان *شمشیر ایران: نادرشاه از تفنگچی گری تا مسند پادشاهی*، توسط انتشارات اساطیر در سال ۱۳۸۸ و ترجمه‌ی حسن اسدی با عنوان *شمشیر ایران: سرگذشت نادر شاه افشار*، توسط انتشارات آمه در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.

و پیشدستی کردند. **صالح خان** و **محمدخان قاجار** با وارد شدن به حرمسرای **نادر** او را به قتل رساندند.

با مرگ **نادر** آشوب همه‌جا را فراگرفت. **احمد خان ابدالی** به قندهار رفت و خود را اولین شاه افغانستان خواند. **علی‌قلی** کلات را تصرف کرد. **نصرالله**، **امام‌قلی** و **رضاقلی** به قتل رسیدند و **علی‌قلی** عنوان **عادل شاه** را بر خود نهاد و بر تخت نشست. پس از یک سال **علی‌قلی** توسط برادرش، **ابراهیم خلع** شد و هر دو کمی بعد توسط سایر مدعیان قدرت کشته شدند. گروهی از افسران و اشراف، **شاهرخ** را بر تخت سلطنت نشانند. پس از مدتی **کریم‌خان زند** قدرت خود را در مناطق غربی ایران توسعه بخشید و سپس **آغامحمد خان قاجار** در سال ۱۷۹۶ خود را شاه نامید و سلسله‌ی جدیدی را بنیان نهاد.

در مدت پادشاهی **نادر**، وی افغان‌ها را از ایران بیرون راند، مرزهای سابق ایران را احیا کرد و نظامی بنیان نهاد که از دهلی تا بغداد قدرت مسلط بود. او حداقل در بیست جنگ بزرگ شرکت کرد که در تمام آن‌ها به جز یک مورد با موفقیت پشت سر گذاشت. با در نظر گرفتن موفقیت‌های سیاسی او، کامیابی **نادر** در تاریخ ایران بی‌نظیر است. پیروزی‌های **نادر** بقای ایران را به عنوان یک ملت تضمین کرد اما حکومت وی خرابی و رنج و محنت‌های زیادی را نیز به ایران تحمیل کرد.

#### ارزیابی کتاب

کتاب ایران در عصر **نادر** به زندگی **نادر** از آغاز فعالیت‌های سیاسی وی تا پایان پادشاهی و قتل او پرداخته است. نویسنده در این اثر از منابع مختلف و معتبر تاریخی استفاده کرده و به جنبه‌های سیاسی زندگی **نادر** و فتوحات او پرداخته و در این راه سعی کرده تا آن را به صورت تاریخ داستانی ارائه کند. همان‌طور که اشاره شد، نویسنده بر جنبه‌ی سیاسی زندگی **نادر** تأکید بیش‌تری داشته و به جنگ‌ها و فتوحات نظامی او بیش از سایر موارد مثل امور فرهنگی و اقتصادی توجه نشان داده است. البته با توجه به عنوانی که برای این اثر انتخاب کرده؛ *شمشیر ایران: نادر شاه از جنگجوی قبیله‌ای تا مسند پادشاهی*، چنین تأکیدی دور از انتظار نیست. با این‌که نویسنده به درستی به بررسی وقایع و تحلیل آن‌ها پرداخته ولی در برخی از موارد انسجام محتوایی متن را رعایت نکرده و در فصل‌هایی که مربوط به لشکرکشی‌ها و جنگ‌های **نادر** است، به توصیف ویژگی‌های ظاهری و شخصیتی **نادر** و یا موارد دیگر که ارتباط چندانی با مبحث مورد نظر ندارد، پرداخته است. به عنوان نمونه در فصل سوم، جنگ با افغان‌ها، ضمن پرداختن به لشکرکشی **نادر** به هرات، به مقایسه‌ی آرایش سپاهیان و سربازان و شیوه‌های درگیری در ایران و اروپا پرداخته و بخشی را به توجه **نادر** به امر تجهیز قوا و فراهم آوردن ارتش کارآمد اختصاص داده و سپس به ادامه‌ی بحث پرداخته است. در فصل پنجم نیز با عنوان کودتا، هنگام بحث در مورد جایگزین کردن **شاه عباس سوم** به جای **طهماسب**، به توصیف ویژگی‌های **نادر** و در فصل نهم، هنگام درگیری‌های **نادر** جهت سرکوب شورش‌ها، به توصیف اردوی **نادر** پرداخته که این امر نمی‌تواند چندان با بحث مربوط به کودتا و برج‌هایی از سر انسان مرتبط باشد.

متأسفانه ترجمه‌ی خوبی از این اثر صورت نگرفته است. عنوان اصلی